



■ کتاب تاریخ‌نامه هرات

■ سیف‌بن محمدبن یعقوب هروی

به اندک روزگاری دفتر ثانی را در کتابت آرم انشاءالله العزیز و ما ذلک علی‌الله بعزیز.....تم».

دوران زندگی مؤلف تاریخ‌نامه هرات، یکی از دوره‌های مهم تاریخ ایران به ویژه در زمینه تحولات سیاسی و اجتماعی است. هجوم ویران‌گر مغول تأثیر عمیقی بر سرزمین ایران و ایالات ایرانی نهاد؛ بعضی را به ویرانی کشاند و برخی دیگر را دستخوش ناامنی و تغییرات سیاسی کرد. در این دوران، سرزمین هرات که یکی از ماندگارهای فرهنگ و آیین ایرانی بود، دردست حکومت خاندان کرت قرار گرفت. این خاندان که از ۶۴۳ تا ۷۸۳ هجری قمری حکومت کردند، از جهات متعدد در تاریخ شرق ایران اهمیت بسیار دارند. اول کسی از این خاندان که از او نامی در تاریخ برده می‌شود، تاج‌الدین عثمان مرغینی است که با برادرش عزالدین عمر مرغینی از بنی‌اعمام سلطان غیاث‌الدین محمدبن سام غوری ۵۵۸-۵۵۹ هجری بوده‌اند و عزالدین عمر سمت وزارت این سلطان را داشت. عزالدین عمر در دستگاه سلطان غیاث‌الدین محمود غوری ترقی یافت و به حکومت هرات نامزد شد و او برادر خود تاج‌الدین عثمان را به کوتوالی قلعه خیسه‌سار، بین هرات و غور، منصوب کرد. پس از وی کوتوالی قلعه خیسه‌سار و حکومت بعضی از بلاد غور از طرف سلطان غیاث‌الدین به پسر تاج‌الدین، که ملک رکن‌الدین نام داشت، واگذار شد. ملک رکن‌الدین به واسطه ازدواج با دختر غیاث‌الدین اعتباری مخصوص به هم رساند و او دخترزاده خویش شمس‌الدین محمد کرت را ولیعهد خود قرار داد و این شمس‌الدین محمد در حقیقت سرسلسله آل کرت به شمار می‌رود.<sup>۱</sup>

هجوم چنگیزخان و استیلای لشکریان مغول بر خراسان

تاریخ‌نامه هرات اثر سیف‌بن محمدبن یعقوب هروی است که بیشتر به تاریخ سیفی معروف است. سیفی در سال ۶۸۱/۱۲۸۲ م. در هرات به دنیا آمد ولی سال وفات وی معلوم نیست. وی در دوران حکومت ملوک کرت در هرات زندگی می‌کرد و کتاب وی در واقع توصیف این خاندان است. سیفی در دربار ملک فخرالدین کرت قصایدی در مدح وی سروده است. هنگام حمله مغول به زندان افتاد و پس از رهایی مورد عنایت ملک غیاث‌الدین کرت (۷۰۸-۷۲۹) قرار گرفت. به فرمان این امیر، سیفی تاریخ هرات را در حدود سال ۷۲۰ هجری قمری به نام وی تألیف کرد و به نام تاریخ‌نامه هرات یا تاریخ سیفی از حمله چنگیز تا دوره حکومت ملک غیاث‌الدین موسوم کرد. سیفی در نوشتن این اثر از آثاری نظیر طبقات ناصری جوزجانی، جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله و اشعار کرت‌نامه ربیعی پوشنگی و همچنین بسیاری اسناد و مدارک دولتی که در اختیار داشته استفاده کرد.<sup>۱</sup>

تاریخ‌نامه هرات وقایع دوره‌ای را که از نخستین هجوم لشکریان چنگیزخان به خراسان ۶۱۷/۱۲۲۰ م. آغاز می‌شود تا سال ۷۲۱/۱۳۲۱ م. که تاریخ پایان کتاب است، شرح می‌دهد. تاریخ‌نامه هرات برخلاف بعضی از منابع آن دوره و به دلیل وابستگی نویسنده به دربار کرت، نسبت به مغولان دشمنی و کینه دارد و وقایع تاریخی را غیر از آنچه در جامع‌التواریخ یا تاریخ و صاف می‌بینیم، شرح داده است. کتاب شامل ۱۳۸ ذکر حکایت است. نویسنده پیش از آغاز ذکرها و پس از حمد و ثنا و تقدیم... می‌نویسد که این تاریخ‌نامه را بر ۴۰۰ ذکر ختم کردم. در پایان آخرین ذکر نیز نوشته است «تمام شد دفتر اول.... تا

هجوم ویران گر مغول تأثیر عمیقی  
بر سرزمین ایران و ایالات ایرانی  
نهاد؛ بعضی را به ویرانی کشاند و  
برخی دیگر را دستخوش ناامنی و  
تغییرات سیاسی کرد

غور را به تقلید شاهنامه فردوسی در کتابی به اسم کرت‌نامه منظوم ساخت. از دیگر امرای مشهور خاندان کرت، ملک معزالدین حسین ۷۳۲-۷۷۱ هجری است که خود از اهل فضل و دانش بود و مولانا سعدالدین تفتازانی از متکلمین و علمای بزرگ، کتاب مشهور مطول را به نام او تألیف کرد. جلوس وی مقارن با ظهور سلسله سربداران در سبزوار و گسترش دامنه استیلای ایشان بر خراسان بود. امیر مسعود سربداری و شیخ حسن جوری، بعد از تسخیر خراسان و جرجان، به عزم تصرف هرات و گرفتن غرjestان و جبل که در تصرف ملک معزالدین حسین بود، عازم گردیدند و بیشتر قصد برانداختن ملک حسین را که در ترویج مذهب تسنن تلاش فراوان می‌کرد، داشتند.<sup>۴</sup> این ماجرا به جنگ زاوه منتهی شد که در سیزده صفر ۷۴۳ هجری اتفاق افتاد و طی آن لشکر سربداری که یکی از رهبران خود - شیخ حسن جوری - را از دست داده بود، رو به هزیمت نهاد و بر قدرت ملک معزالدین افزوده شد.

ملک معزالدین بعد از سی و نه سال حکومت، در سال ۷۷۱ هجری، وفات کرد و پسرش ملک غیاث الدین ۷۸۳-۷۷۱ هجری جانشین او شد، ولی در آخر کار، با یورش امیر تیمور گورکانی به خراسان، در ۷۸۳ هجری و تسخیر هرات، دستگیر شد. ملک غیاث‌الدین را گرفت و او را با پسر و برادرش به ماوراءالنهر فرستاد و عاقبت ایشان را در سال ۷۸۷ هجری، به قتل رساند و سلسله ملوک کرت برافتاد.

#### هرات یک شهر ایرانی

نویسنده در نخستین صفحات کتاب به ذکر بنای شهرهای پوششنگ و هرات می‌پردازد و در ضمن آن توجه خاصی به عصر اساطیری ایران و کسانی چون هوشنگ پیشدادی و طهمورث و همای و فریدون و..... می‌کند. وی بنای شهر پوششنگ را به نقلی منسوب به بشنگ‌بن افراسیاب و به نقل دیگر منسوب به هوشنگ می‌داند و در ضمن شعری از ربیعی می‌نویسد:

شنیدم ز دانش پژوهی به راز

که بد موبد بخرد و کارساز

که هوشنگ بوشنگ را ساخته است

چو خرم بهشتش برآراسته است<sup>۵</sup>

در زمان حکومت ملک رکن‌الدین بر خیساسار و قسمتی از غور اتفاق افتاد. رکن‌الدین صلاح خود را در اطاعت از چنگیزخان دید و ایلجیان چنگیزی را محترم شمرد. خان مغول نیز او را بر حکومت خیساسار و غور و بلاد تابعه آن تثبیت کرد. رکن‌الدین نیز نواده خود شمس‌الدین محمد کرت را مصاحب چنگیزخان کرد و او در میان سران سپاه مغول اهمیت و اعتبار بسیار پیدا کرد. پس از مرگ رکن‌الدین، در سال ۶۴۳ هجری، جانشینی او به شمس‌الدین محمدبن ابی بکر کرت رسید و این سال آغاز حکومت خاندان کرت است. هجوم هولگو به ایران در زمان حکومت شمس‌الدین محمد بود و او از اولین کسانی بود که به استقبال هولگو شتافت و در نزدیکی سمرقند به خدمت وی رسید.<sup>۳</sup>

ملک شمس‌الدین در تمام دوره هولگو به او وفادار بود و در دوره اباقا نیز تا زمانی که براق خان به خراسان هجوم آورد، او را محترم شمرد.

ملک شمس‌الدین ابتدا مقدم براق را استقبال کرده و در خدمت او داخل شد ولی کمی بعد مصلحت خود را در ترک او دید و در قلعه خیساسار متحصن شد و تا براق به دست لشکریان اباقا منهرم شد، در آن قلعه بود و چون براق منهرم شد، گروهی از اطرافیان اباقا، ملک شمس‌الدین را عامل پیشرفت مغولان جغتایی دانستند و او را به تخریب هرات تحریک کردند. گرچه خواجه شمس‌الدین محمد صاحب دیوان مانع از آن شد، ولی به هرحال؛ سردی روابط هم‌چنان ادامه یافت تا سال ۶۷۶ هجری که ملک شمس‌الدین کرت در تبریز مسموم شد. پس از وی، هفت نفر دیگر از خاندان کرت به حکومت رسیدند که آخرین آنها ملک غیاث‌الدین بن معزالدین از ۷۷۱ تا ۷۸۳ هجری حکومت کرد.

در زمان سومین سلطان، یعنی ملک فخرالدین بن ملک رکن‌الدین، روابط خاندان کرت با غازان خان ایلخانی تیره شد و علت آن یکی قدرت فراوان حکومت کرت و دیگری استفاده این امیر از نکودریان علیه ایلخانان بود که به اختلافات آنها دامن زد. بعد از آن که اولجایتو به سلطنت رسید، ملک فخرالدین به تبریک جلوس او نرفت و از هرات خارج نشد. اولجایتو یکی از سرداران خود را که دانشمند بهادر نام داشت، با ده هزار سوار به طرف هرات به سرکوبی ملک فخرالدین فرستاد. اردو در سال ۷۰۶ هجری به حوالی هرات رسید و چون بین ملک فخرالدین و امیر دانشمند، بهادر کار به صلح خاتمه نپذیرفت، شهر را در حصار گرفت و قحطی در هرات بروز کرد.

عاقبت هراتیان با حيله امير دانشمند، بهادر را به دام انداخته و به قتل رساندند و کدورت و جنگ بین اولجایتو و کرتیان بیشتر شد. در زمان ملک فخرالدین، شاعر بزرگ صدرالدین خطیب پوششنگی، متخلص به ربیعی، به اشاره او تاریخ ملوک

نویسنده در بنای شهر هرات نیز چندین روایت مفصل ذکر می‌کند که در همه این روایات به دوران اساطیری ایران یا عهد ساسانیان توجه ویژه‌ای داشته است و از این رو شهر هرات را شهری با آیین و فرهنگ کاملاً ایرانی معرفی می‌کند. در روایتی بنای شهر هرات را به اردشیر بابکان و بهمن بن اسفندیار<sup>۶</sup> و در روایت دیگر به طهمورث فرزند هوشنگ پیشدادی منسوب می‌کند.<sup>۷</sup> در روایت دیگر می‌نویسد: «روایت است که بعد از طوفان نوح صلوات الله علیه، اول بنایی که در خراسان کرده‌اند

نویسنده تقریباً در شرح سراسر جنگ‌های ایرانیان و هراتیان با بیگانگان، اشعار شورآفرین خالق شاهنامه را نقل و به گونه‌ای حماسی از مبارزات ایرانیان یاد می‌کند

حصار شمیران است و هراه نام دختر ضحاک است. شهر هراه را او بنا کرد. اول قصبه را او بساخت. بعد از آن شهر هراه را و بادغیس را جوغن بنا کرده و او از فرزندان فرودین سیاوش بن کیکاوس بود.<sup>۸</sup>

سیفی حتی در نقل بنای هرات در روایتی دیگر، القاب و عناوین ایرانی برای اسکندر به کار می‌برد و از او تحت عنوان فریدون‌وش قبادنژاد یاد می‌کند<sup>۹</sup> و این تحت تأثیر اندیشه ایرانیانی است که اسکندر را ایرانی قلمداد کرده‌اند و با این وصف ایران‌گشایی اسکندر را به عنوان غلبه قومی بیگانه ندانسته‌اند.

به هر حال سیفی در آغاز کتاب که به نقل روایات بنای شهر هرات می‌پردازد، این شهر و پیرامون آن را کاملاً ایرانی و حتی مرکز آیین و فرهنگ ایرانی معرفی می‌کند. مفهوم «ایران و توران و ایرانیان و بیگانگان» در تاریخ‌نامه هرات یکی از مفاهیم رایج در آثار ایرانیان پس از هجوم مغولان، بازیابی مفهوم ایران و توران و تطبیق تورانیان با مغولان است. در بررسی آثار مورخان این دوره، با توجه به دوری و نزدیکی آنها به دربار مغولان، این مفهوم نیز شدت و ضعف می‌یابد. در تاریخ‌نامه هرات نیز خاندان کرت جای ایرانیان را می‌گیرند و عناوین پادشاهان باستانی و کیانی ایرانی می‌یابند. مؤلف مرز اساطیری ایران و توران را نیز همچنان پابرجا می‌داند و قلمرو ایرانیان باستان را زنده نگه می‌دارد. در ذکر حضور ملک شمس‌الدین کرت به بارگاه منگو قان می‌نویسد: «امروز که پادشاه عالم در چار بالش تخت بلند بخت سلطانی، فریدون‌وار نشسته است و چون جمشید بر متکاء عظمت سلیمانی تکیه زده و چون قباد امداد عدل و داد مبذول داشته و چون کاوس ناموس شاهنشهی را رعایت واجب شمرده

آمده و می‌خواهد که به شرف وصول دست‌بوس پادشاه جهانیان مشرف شود و به انواع عاطفت شاهنشاهی مخصوص گردد... پادشاه منگوخان از سر تلفت شهریاری و تعطف جهانداری به جناب ملک شمس‌الدین ملتفت گشت و... گفت... چنین ملکی را که به دوستی و جان‌سپاری حضرت علیا مابعد مکان را اختیار کرده از واجبات باشد که بدان چه دلخواه و مآرب او باشد فرمان فرماییم و در اماکن و مساکن توران و ایران هر بلده و بقعه را که خاطر او به حکومت آنجا مایل بود، بدو ارزانی داریم<sup>۱۰</sup>».

سیفی در وصف مردم سجستان نیز به نقل از ملک علی مسعود، حاکم آن شهر، می‌نویسد که مردم این ولایت مغول کم دیده‌اند و این طایفه را از عهد گرشاسف با هم تا امروز مکاوحت و تعصب است و<sup>۱۱</sup>...

در توصیف حمله براق به خراسان نیز مغول و مسلمان را به ترتیب با توران و ایران مطابقت می‌دهد و از قول اباق‌خان که به ایلچیان شاهزاده براق برای آن شاهزاده پیام فرستاد، به مرز ایران و توران اشاره می‌کند و می‌نویسد: «و اگر چنان که خواهی که به زور و فریب، لشکر بدین دیار کشی و خراسان را که سرحد ایران و توران و نزهتگاه جهانیان است بگیری و یرت و بنگاه خودسازی؛ هر آینه که با لشکر بی‌حساب با تو مقابل شوم و...<sup>۱۲</sup> سیفی در ادامه این مفهوم را به ترک و تاجیک «تأثیرک» تبدیل و مکرر در ذکر رویدادها از آن استفاده می‌کند. نمونه‌هایی از آن عبارتند از: ذکر حمله براق و فرزند وی دوابن براق به هرات: «راوی چنین گفت که پادشاهزاده دوا، در آن شب که نیت محاصره هراه کرد، در خواب چنان دید که از طرف مزار متبرک و مقبره شریف کازرگاه جمع سوار انبوه همه به کسوت ازرق ملیس بر اسبان جنگ سوار با تیغ‌های کشیده و علم‌ها برافراشته به لشکرگاه او درآمدند و بانگ بر وی زدندی و گفتندی ای ترک، ترک محاصره شهر هراه کیفیت عن‌الآفات و العاهات می‌گیری والا بدین خناجر مسلوله خونت را بر خاک خواری ریزیم و...<sup>۱۳</sup>» نصیحت جغتای به اکتای در عدم توجه به تأثیرکان: «شاهزاده جغتای نماز شامی پیش پادشاه اکتای آمد و از سر خشم تمام و غلظت هرچه عزیزتر روی به سوی اکتای کرد و گفت:

ای برادر همه کارت از یکدگر ابتر است

تو را شهریاری چه اندر خور است

این چه مصلحت است که با تأثیرکان پیش گرفته‌ای و خلاف مواعظ و مذاهب پدربرگ کرده‌ای. سخن من بنده شنو و تأثیرکان را سرکوفته دار و در اظهار و اشتهار رونق دین ایشان مکوش<sup>۱۴</sup>».

در جای دیگر عیاران هرات را از تأثیرکان می‌داند و نگاه مغولان به تأثیرکان هرات را به عنوان مردمی یاغی ذکر می‌کند<sup>۱۵</sup>.



مفهوم «ایران و توران و ایرانیان و بیگانگان» در تاریخ‌نامه هرات یکی از مفاهیم رایج در آثار ایرانیان پس از هجوم مغولان، بازیابی مفهوم ایران و توران و تطبیق تورانیان با مغولان است

در مورد حمله اول تولی به خراسان، نویسنده دستور تولی به مغولان را نقل می‌کند که: «و فرمان فرمود که لشکر یک‌سر از جوانب شهر حمله آرند و هر تازیکی هروی که در دست ایشان گرفتار گردد، زنده نگذارند»<sup>۱۶</sup>.

یکی از نکات مورد توجه در تاریخ‌نامه هرات این است که در جای جای کتاب، از حماسه‌سرایی نظیر فردوسی، اسدی و شاعر معاصر وی، ربیعی پوشنگی، که خود به تقلید از شاهنامه فردوسی، کرت‌نامه را سروده بود و کتاب وی به دست ما نرسیده است، برای بازیابی و بازخوانی مفهوم ایران و توران استفاده می‌کند. چنان که در ذکر رقابت‌های دوران الجایتو و نبرد امیر یساول با مبارک‌شاه بوجای و شاهزاده یسور، و تهدید ویرانی خراسان این ابیات فردوسی را نقل می‌کند:

نگه کن که این بوم ویران شود

به کام دلیبران توران شود

نه پیر و جوان ماند ایدر نه شاه

نه گنج و نه اسب و نه تخت و کلاه<sup>۱۷</sup>

#### خاندان کرت به عنوان خاندانی ایرانی

نویسنده تاریخ‌نامه هرات، خاندان کرت را خاندانی با فرهنگ ایرانی و عناوین و القاب اساطیری و باستانی معرفی می‌کند که در مقابل دشمنان ایران و آیین ایرانیان ایستاده‌اند و هرات را که کانون فرهنگ ایرانی است، در برابر بیگانگان (تورانیان = ترکان، مغولان) حفظ کرده‌اند. سیفی در ابتدای کتاب، هنگامی که از فرمانروای خاندان کرت یاد می‌کند، عناوینی چون: شاهنشاه، جمشیدعهد و... به کار می‌برد و در توصیف آن خاندان حماسه‌سرایی‌های فردوسی را ذکر می‌کند<sup>۱۸</sup>.

وی در سوگ ملک شمس‌الدین کرت نیز می‌نویسد: «و بزرگی قطعه گفته است و تاریخ وفات ملک مرحوم مذکور را در آنجا ذکر کرده. مولانا وجیه نسفی

به سال ششصد و هفتاد و شش مه شعبان

قضا ز مصحف دوران چو بنگریست به فال

بنام صفدر ایرانیان محمد کرت

برآمد آیت‌الشمس کورت در حال<sup>۱۹</sup>

به کار بردن عنوان صفدر ایرانیان برای فرمانروای کرت

بدون اندیشه نبوده است. تقابل شدید عناصر ترک و تازیکی، تنها در صحنه نظامی و جنگ جلوه نداشت، مهم‌تر از آن، در نبرد فرهنگی دو عنصر ایرانی و مغول بود و جالب اینکه همان زمان که مغولان ایرانی ایلخانان خود را در جامعه ایرانی حل و ماهیت ایرانی پیدا می‌کردند، صاحب تاریخ‌نامه هرات، در مواردی تقابل آنها را با خاندان کرت به عنوان تضاد ترک و تازیکی می‌داند. در ذکر و ستایش حکومت ملک فخرالدین کرت این ابیات را می‌نویسد:

« تاج کیانی چو به سر برنهاد

بست ره ظلم و ره دین گشاد

رسم سلاطین جهان تازه کرد

دهر به انصاف پر آوازه کرد

مُلک بدو خرم و آباد شد

سائل و درویش از او شاد شد

داد گهر مردم درویش را

ریخت به کین خون بداندیش را

پرهزان را درم و سیم داد / بدگهران را الم و بیم داد<sup>۲۰</sup>»  
سیفی در تاریخ‌نامه هرات، حدود ۲۵۰ بیت از کرت‌نامه ربیعی پوشنگی را آورده است که یکی از بزرگ‌ترین خدمات سیفی به تاریخ و ادبیات ایران است. کرت‌نامه ربیعی، که یک مثنوی تاریخی و به شیوه شاهنامه فردوسی منظوم شده است، در مدح خاندان و فرمانروایان کرت در هرات است. متأسفانه اثر وی به دست ما نرسیده است، اما ۲۵۰ بیتی که از کرت‌نامه در تاریخ‌نامه هرات درج شده؛ بیانگر آن است که نه فقط مؤلف تاریخ‌نامه هرات بلکه نویسندگان یا شاعران دیگر نیز، از خاندان کرت، به عنوان دژ مدافع فرهنگ ایرانی در برابر بیگانگان یاد کرده‌اند.

در جای جای کتاب، از حماسه‌سرایانی نظیر فردوسی، اسدی و شاعر معاصر وی، ربیعی پوشنگی، که خود به تقلید از شاهنامه فردوسی، کرت‌نامه را سروده بود و کتاب وی به دست ما نرسیده است، برای بازیابی و بازخوانی مفهوم ایران و توران استفاده می‌شود

### تاریخ‌نامه هرات و هجوم بیگانگان

آنچه که از آثار مورخان عهد مغول به وضوح به چشم می‌خورد، عمق ویرانگری مغولان و نگاه انتقادآمیز نویسندگان به این موضوع است. حتی نویسنده‌ای چون صاحب تاریخ جهانگشا که در رکاب هولگو بوده یا مؤلف جامع‌التواریخ که وزیر ایلخانان بوده، زیرکانه در آثار خویش به این امر اعتراف دارند. در تاریخ‌نامه هرات نیز مغولان بیگانه را به گونه‌ای ویرانگر و نابودکننده فرهنگ و تمدن ایرانی معرفی می‌کند و در نقل نبردهای ایرانیان با مغولان، تأکید بر عنصر خشونت را مکرر به کار می‌برد. یک نمونه از آن نقل حمله مغولان به فرماندهی تولی به نیشابور است که در پایان نیز شعری در سوگ «وطن» می‌سراید:

«سپاه کفار خندق شهر را انباشته بودند و دیوار بارو را قریب هفتاد جای سوراخ کرده و ده هزار مغول نامدار رزمجوی خون‌خوار به شرفات بارو برآمده، نیشابوریان از برای حفظ فرزندان و دلبنان خود دست از جنگ باز نمی‌داشتند و پای از منازعت پس نمی‌کشیدند؛ با وجود آن که لشکر به وسط شهر درآمد، به جان می‌کوشیدند و جام شهادت می‌نوشیدند و شرف‌الدین امیر مجلس چون شیر خشم‌آلود و هژبر آشفته با هزار مرد دلاور کار دیده، بر سر چهارسوی شهر با آن ملاعین حرب می‌کرد و به هر زخم تیغ، بی‌دینی را به دوزخ می‌فرستاد و دم‌به‌دم از یمین و یسار و کوچه و بازار می‌تاخت و بانگ بر مبارزان و صفدران نیشابور می‌زد و ایشان را بر حرب و ضرب حریص می‌گردانید و نیشابوریان، فوج فوج و فرد و زوج، با تیغ‌های مسلول و خنجرهای مصقول، بر تولی‌خانین حمله می‌آوردند و در هر حمله و هر صدمه، طایفه‌ای را از ایشان به قتل می‌رساندند. بر این نوع جنگ می‌کردند، تا آخر الامر فرع چنگیزخانین قلب و جناح نیشابوریان را قلب گردانید و رعب آن لشکر، که نمونه محشر اکبر بود، قدرت و قوت خراسانیان را به ضعف و وهن بدل کرد. روز شنبه به هنگام زوال شاهزاده تولی

خان شهر نیشابور را بگرفت و لشکر را فرمان داد تا دست به قتل و نهب برآوردند. خاتون تغارجان با ده هزار سوار در شهر درآمد و هر که را می‌یافت می‌کشت؛ از روز شنبه تا چاشتگاه چهارشنبه، کشتش کردند و از جمله خلق نیشابور غیر چهار کمان‌گیر هیچ آفریده دیگر را زنده نگذاشتند و سگان و گربگان را نیز بکشتند و باروی شهر را بکوفتند و طاق و رواق و صروح و بروج را بست کرد و مناظر و دیار و قصور و حصار نیشابور را با زمین مساوی گردانید و هفت شبان‌روز آب درو بست و جو مزروع گردانید.

وطن‌گاهی که از خاکش همه عیش و طرب خیزد  
بیا تا این زمان در وی غمان بی‌کران بینی<sup>۲۱</sup>»  
در جای دیگر، به شرح قتل و کشتار مغولان در شهر هرات می‌پردازد و جنایات تولی خان را اینگونه وصف می‌کند:

«شاهزاده تولی‌خان شهر هرات را از نهج صلح فتح گردانید و فرمود تا تمامت خلق را به قتل رساند. در هر گامی نیکونامی را سر بریدند و در هر قدمی رستمی را بکشتند و در هر جویی دلجویی را گردن زدند و در هر باغی چشم و چراغی را ناچیز کردند و در شیب هر بنه خاری گل‌عداری را بسوختند و در هر چاهی خون صاحب‌جاهی بریختند و بر هر سنگی سرهنگی را سرکوفتند.

دروشت از کشته چون پشته بود  
به هر گام صد نامور کشته بود  
سر بی‌تنه از فراز و نشیب  
فتاده بسان دوال و رکیب

ز خون گشته بد روی گیتی چو لعل  
همه مغز سر بود در شیب نعل  
چه مایه دلبران فرخنده رای  
که افتاده بودند بی دست و پای  
به هر گوشه صد دلبر نازنین  
نهاده به خواری جبین بر زمین

نویسنده در نخستین صفحات کتاب  
به ذکر بنای شهرهای پوشنگ و هرات  
می‌پردازد و در ضمن آن توجه خاصی  
به عصر اساطیری ایران و کسانی چون  
هوئسنگ پیشدادی و طهمورث و همای و  
فریدون می‌کند

فردوسی در چشم نویسنده «تاریخ‌نامه هرات»، عاملی  
برای دوباره زنده کردن روحیه ایرانیانی است که در زیر ستم  
قومی بیگانه و دور از فرهنگ، کمر خم کرده‌اند. خواننده کتاب  
عمیقاً خود را با نویسنده همدرد می‌پندارد، هنگامی که از  
زیباترین اشعار و نوشته‌ها برای جلوه‌گر ساختن آیین و فرهنگ  
ایرانی بهره می‌برد. در مرگ ملک علاء الدین کرت می‌نویسد:

لیس الیتیم الذی قد مات والده  
ان الیتیم یتیم الفضل والادب

یعنی:

یتیم کسی نیست که پدرش بمرد. به درستی که بی پدر آن  
است که بی‌فضل و فرهنگ است.<sup>۲۴</sup>

به هر گام نام‌آوری بی‌روان

فتاده ز زخم عمود گران

ز خون خندق شهر در موج و جوش

همه دشت بر دست و بازوی و دوش<sup>۲۲</sup>»

این توصیف ادیبانه از قتل عام مغولان در هرات، ناشی از  
اندوه نویسنده از بر باد رفتن عنصر ایرانی در هجوم بیگانگان  
است.

سیفی همچنین در شرح قتل عام مردم هرات به فرماندهی

ایلچیکدای می‌پردازد و می‌نویسد:

«... روز آئینه در ماه جمادی‌الاول از قضای ربانی و تقدیر

یزدانی، ایلچیکدای نوین لعین از جانب برج خاک بر سر که  
خلقش به غلظی برج خاکستر می‌خوانند، شهر هراة را بگرفت  
و بفرمود تا خلقش را از زن و مرد به قتل رسانند؛ به حکم  
ایلچیکدای نوین لعین، لشکریان جوی‌های خون از درون و  
بیرون روان کردند و خلق را از جوان و پیر و صغیر و کبیر به  
قتل رسانیدند و هیچ سری را بر تن و بدنی را با سر نگذاشتند و  
تمامت بناها و سراهای شهر را فرو کوفتند و خندق را بینباشتند  
و شرفات و ابراج و بارو را خراب کردند. هفت روز جز به کشتن  
و سوختن و کندن و خون ریختن به کار دیگر قیام ننمودند.  
القصة، بدینسان شهر هراة از آفات زمان و عاهات دوران ویران  
گشت و افزون از هزار هزار و ششصد هزار و کسری از خلق  
هراة شهید شدند.<sup>۲۳</sup>

در پایان این بررسی، نکته قابل توجه در مورد اهمیت

فردوسی و شاهنامه در کتاب حاضر است. سیفی در تاریخ‌نامه  
هرات ۸۳ بار و هربار با ابیات متعدد، از فردوسی برای ترغیب و  
تشویق روحیه ایرانی و ضد بیگانه استفاده می‌کند. ضمن اینکه  
علاوه بر فردوسی، حماسه‌های اسدی، دقیقی، نظامی و ربیعی را  
نیز مکرر به کار می‌برد. تقریباً در شرح سراسر جنگ‌های ایرانیان  
و هراتیان با بیگانگان، اشعار شورآفرین خالق شاهنامه را نقل و  
به گونه‌ای حماسی از مبارزات ایرانیان یاد می‌کند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. بیگولوسکایا، ن.و.و. آ.یو. یا کوپوسکی و دیگران؛ تاریخ ایران از  
دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی؛ تهران؛ انتشارات پیام؛  
چاپ چهارم، ۱۳۵۴؛ ص ۳۱۲.
۲. عباس اقبال؛ تاریخ مغول و اوایل ایام تیموری؛ تهران؛ نشر  
نامک؛ چاپ اول ۱۳۷۶؛ ص ۳۶۷.
۳. همان؛ ص ۳۶۹.
۴. همان؛ ص ۴۷۱.
۵. سیف بن محمد بن یعقوب الهروی؛ تاریخ‌نامه هرات؛ به تصحیح  
محمد زبیرالصدیقی و سعی و اهتمام خان بهادر خلیفه محمد اسدالله؛ تهران،  
کتابفروشی خیام؛ چاپ دوم ۱۳۵۲؛ ص ۲۵.
۶. همان؛ ص ۲۵.
۷. همان؛ ص ۲۶.
۸. همان؛ ص ۴۰.
۹. همان؛ ص ۴۳.
۱۰. همان؛ صص ۱۶۶-۱۶۵.
۱۱. همان؛ ص ۲۳۸.
۱۲. همان؛ ص ۳۰۸.
۱۳. همان؛ ص ۴۱۷.
۱۴. همان؛ ص ۹۷.
۱۵. همان؛ ص ۱۱۹.
۱۶. همان؛ ص ۶۷.
۱۷. همان؛ ص ۶۵۳.
۱۸. همان؛ صص ۵۴.
۱۹. همان؛ ص ۳۶۲.
۲۰. همان؛ ص ۴۳۰.
۲۱. همان؛ صص ۶۲-۶۱.
۲۲. همان؛ صص ۶۹-۷۰.
۲۳. همان؛ ص ۸۰.
۲۴. همان؛ ص ۶۰۰.